

غلامرضا آذری خاکستر | azari222002@yahoo.com

نام آوران مدرسه ادسا

اشاره

تأسیس مراکز علمی همواره باعث رونق علم و دانش و تعالی افکار بوده است. شهر «ادسا» با توجه به موقعیت جغرافیایی اش، کانون شکوفایی اندیشه‌های نسطوری‌گری بوده است. تحولات سیاسی و ارتباطات علمی موجب شد تا این مرکز شاهد تلاقی اندیشه‌ها، رشد و شکوفایی تفکر فلسفی و ترجمه متون یونانی به سریانی باشد. آنچه مورد نظر است بررسی کارکرد مدرسه ایرانیان در ادسا می‌باشد. می‌خواهیم بدانیم در تغییر و تحولات صورت گرفته آیا این مدرسه توانسته است کانون پرورش نام آوران و اندیشمندانی باشد؟ پرورش یافتگان این مکتب بیشتر در چه حوزه‌هایی فعالیت داشته‌اند؟ در این مقاله تلاش شده است، با بررسی شهر ادسا به زمینه‌های تأسیس این مدرسه و اثرات آن پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ادسا، ایرانیان، مسیحیت، مدرسه، سریانی

مقدمه

در سال ۶۴۰/۱۸ ق به فرماندهی عیاض بن غنم فتح کردند (البغدادی، ۱۹۰۵: ۱۷۳). هم مؤلف گمنام کتاب حدود العالم (۳۷۲ ق و هم مقدسی (۳۳۶ - ۳۸۰ ق) از جغرافی دانان قرن چهارم از کلیسایی شگفت‌انگیز و سرپوشیده در رها یاد نموده و آن را جزو عجایب جهان دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۹۹). اصطخری (۳۴۶ ق) در کتاب مسالک و ممالک «رها» را جزء دیار مضر ذکر نموده است (اصطخری، ۱۳۸۵: ۷۸). همچنین ابوالفداء (۶۷۲ - ۷۳۲ ق) مؤلف تقویم البلدان، آنجا را شهری بزرگ با کنیسه‌ای عظیم یاد کرده که بیش از سیصد دیر نصاری نیز داشته و در قرن هفتم هجری خرابه‌ای از آن‌ها باقی بوده است. یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق) جغرافی دان سده هفتم قمری نیز در ارتباط با موقعیت رها نوشته است: «رها نام شهری در جزیره میان موصل و شام با فاصله شش فرسنگ است به نام کسی که بنیان‌گذار آن بوده؛ یعنی رها پسر بلندی پسر مالم پسر دعر» (یاقوت حموی، ۱۳۲۴: ۳۴۰).

وی با استناد به کتاب انساب البلاد کلبی معتقد است رها پسر سپند، پسر مالک، پسر دعر، پسر حجر، پسر جزبله، پسر لخم است. گروهی نیز گفته‌اند نام رها پسر روم، پسر لنتلی، پسر سام،

اسم شهر ادسا^۱ در نوشته‌های متأخر به صورت‌های مختلف ذکر شده است. احتمالاً «الرها» صورت دگرگون‌یافته نام «orhay» باشد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۳۶). در برخی از منابع این شهر به صورت اذاسا هم نوشته شده است (نصر، ۱۳۵۹: ۱۷۸). شهر «رها» امروزه در ترکیه اورفا خوانده می‌شود (زعرور، ۱۹۹۷: ۵). در واقع شهرهای ادس = ادسا (الرها)، آمد^۲ (دیار بکر)، و نصیبین از جمله شهرهایی هستند که می‌توان آن‌ها را سوریایی نامید (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۷۲).

ادسا که اعراب آن را «الرها» می‌گویند از کلمه کاللیرهوی یونانی گرفته شده است. این شهر در جوار سرچشمه یکی از شعب رود بلیخ واقع بود ولی جغرافی‌نویسان مسلمان اهمیت زیاد به آن نداده‌اند زیرا به نظر لسترنج، اکثریت اهالی آنجا به دین نصرانیت باقی بودند. لسترنج مستشرق انگلیسی در ارتباط با تغییر نام ادسا نوشته است: «اسم رها تا آغاز قرن نهم روی این شهر باقی بود و از آن پس که ترکان عثمانی آنجا را متصرف گردیدند آن را «أرفا» نامیدند که اسم عربی رها است و تاکنون همچنان به نام ارفا مشهور است» (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۱۲). مسلمانان این ناحیه را





▲ شانلی اورفه، که معمولاً اورفا یا الرها نامیده می‌شود، و همان ادسا یا زهای باستانی است، شهری که در جنوب شرقی ترکیه قرار دارد و مرکز استان شانلی اورفه است.

می‌گرفت ولی آغاز دورهٔ تعلیم از زمانی است که آیین مسیح در این شهر رسمیت یافت. بلافاصله بعد از قرن دوم در اوایل قرن سوم میلادی یک مرکز تعلیم اصول دیانت مسیح در این شهر به وجود آمد که تا دو قرن به شهرت خود باقی و از رقبای مدارس اسکندرانی و انطاکی بود (صفا، ۱۳۴۶: ۱۱). مسیحیانی که از این مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شدند، برای انجام خدمات مذهبی به کلیساهای ایران اعزام می‌شدند. یکی از فعالیت‌های علمی در این مدرسه ترجمه آثار علمی و فلسفی به زبان سریانی بود (جعفری دهقی، ۱۳۸۴: ۴۲).

در سال ۳۴۲ اسکندری، ابجر پادشاه رها نامه‌ای به یشوع طبیب ارسال می‌کند بدین مضمون: شنیده‌ام که شما بدون دارو بیماری‌ها را علاج می‌کنی. اگر چنین است یا از آسمان آمده‌ای و یا پیامبر خدا هستی. اینک من از تو می‌خواهم نزد من بیایی، باشد که بیماری مرا علاج کنی. شنیده‌ام یهود آهنگ کشتن تو را دارند. مرا شهری است خوش آب و هوا که می‌توانیم در آرامش در آنجا زندگی کنیم (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۸۸). همچنین موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی عهد

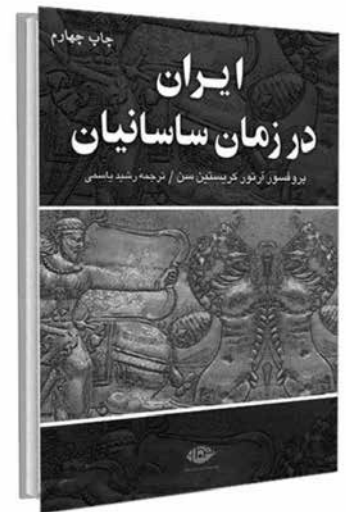
پسر نوح است. بطلمیوس گوید: شهر رها در درازای جغرافیایی هفتاد و دو درجه و سی دقیقه و در پهنای جغرافیایی سی و هفت درجه و سی دقیقه است. یحیی بن جریر نصرانی گوید: رها در زبان رومی «اداسا» نامیده می‌شود (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۵۸۷).

آنچه از وقایع مهم این شهر در منابع و مأخذ ثبت شده، حکومت **آبگار نهم** و رواج مسیحیت در این منطقه است. شهر ادسا در دورهٔ سلطنت آبگار نهم (۱۷۹ - ۲۱۴ م) میدان نفوذ و انتشار آیین مسیحیت گردید. این شهر در طول سه قرن و نیم پایتخت سلسله مشهوری بود که از سال ۱۳۲ ق. م تا ۲۴۴ م. بر آنجا حکومت می‌کردند. در ادسا، پس از قبول کیش مسیح کتب مقدس به یونانی خوانده می‌شد ولی به زبان متداول تفسیر می‌گردید و این رسم در کلیساهای آن شهر جاری بود. کم‌کم لهجهٔ سریانی به‌عنوان زبان کلیسا پذیرفته شد و لهجهٔ ادبی عیسویان سریانی گردید (شیخ، ۱۳۴۳: ۵۲). پس از غلبه فرقه مونوفیزی^۲ بر کلیسای رها لهجه سریانی^۴ به‌صورت زبان کلیسائی درآمد. نفوذ علوم یونانی به شهر رها بیشتر از طریق انطاکیه صورت





پس از بیستنه شدن
مدرسه ادسا عده‌ای
به ایران مهاجرت
می‌کنند و تعدادی هم
به مدرسه نصیب‌بین
دعوت می‌شوند



ساسانیان در سال ۴۳۱ م از ادسا که دارای کتابخانه‌ای بزرگ بوده دیدن کرده و در آنجا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرار داده است (رضا، ۱۳۵۱: ۶۳).

مدرسه ایرانیان

در عهد باستان، تحولات سیاسی و به تبع آن لشکرکشی‌ها موجب می‌شد تا برخی از شهرها گاهی جزء ایران و گاهی جزء روم باشند. شهرهای ادسا و نصیبین هم از این کشاکش بی‌نصیب نبودند. شکست یوویانوس و معاهده رسواکننده او با شاپور دوم موجب شد که شهر نصیبین (در نزدیکی الرها)، تحت تسلط ایران درآید، ولی الرها هم چنان در قلمرو حاکمیت روم باقی ماند. نتیجه معاهده این شد که بسیاری از مردم تحصیل کرده ثروتمند نصیبین، بی‌درنگ به الرها بروند و در پی آن، مدرسه ایرانی الرها ساخته شد. دانشکده الهیات مهم‌ترین قسمت این دانشگاه و پس از آن، دانشکده پزشکی در درجه دوم بود (محمودآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰).

نصیبین از سال ۳۶۳ به دست ایرانیان افتاد، و افرائیم رئیس آن به ادسا گریخت. چون در آنجا آواره بود از راه خدمت کردن در حمام‌های عمومی کسب روزی می‌کرد، ولی در اوقات بیکاری به تعلیم کسانی که ملازمت او را اختیار کرده بودند می‌پرداخت. روزی مشغول تدریس بود. راهبی وی را دید و سرزنش کرد که چگونه عمر خود را در مسائل دنیوی تلف می‌کند! بنابراین وی به کوهستان رفت و ضمن گوشه‌گیری به خواندن و نوشتن آثار ادبی پرداخت. افرائیم در سال ۳۷۳ از دنیا رفت، ولی شاگردان وی همچون زنبیبوس گازیرائوس در ادسا فعالیت داشتند. مدرسه ادسا در آغاز از گروهی تشکیل می‌شد که غیررسمی دور هم جمع شده بودند، به همین جهت نمی‌توان افرائیم را رئیس اول آن شناخت (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۱).

از جمله علل شهرت شهر ادسا تأسیس مدرسه ایرانیان است. این مدرسه پس از سال ۳۶۳ م که رومیان از ایران شکست خوردند رونق گرفت (دوانی، ۱۳۵۳: ۱۹). تأسیس این دبستان را به

قدیس ابراهیم نسبت می‌دهند که بعد از سال ۳۶۳ میلادی، بر اثر تصرف نصیبین به دست ایرانیان، مدرسه‌ای را که در آن شهر ایجاد کرده بود ترک کرد و به رها رفت و آنجا به تأسیس مدرسه جدید خود همت گماشت. در علت تسمیه این دبستان به دبستان ایرانیان گفته‌اند یا بدان سبب است که غالب شاگردان آن ایرانی بوده‌اند و یا از آن جهت که بیشتر فارغ‌التحصیلان آن قبول خدمت در کلیساهای ایرانی می‌کرده‌اند. از این دبستان بعد از ظهور **نسطوریوس** در قرن پنجم عده‌ای پیرو مذهب نسطوری شدند و به همین سبب دچار مخالفت سخت مونوفیزیان گردیدند، چنانکه در حدود سال ۴۸۳ گروه بزرگی از آنان به ایران پناه بردند و مذهب نسطوری را در آنجا گسترش دادند.

از سال ۴۲۸، بعد از اینکه نسطوریوس راهب کلیسای قسطنطنیه شد، در مدرسه مسیحی ادسا تعالیم لاهوت دیودوروس و تئودور رواج پیدا می‌کند. ادسا کانون نسطوریگری و هیبها پیشوای نسطوریان شد (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۵). در سال ۴۴۲ هیبها به کرسی دینی ادسا منصوب شد که تا زمان مرگ او یعنی ۴۵۷ در این منصب باقی بود. هیبها وقتی به مقام اسقفی رسید شاگردش **بارصوما** را به ریاست مدرسه منصوب کرد. بعد از هیبها نونوس اسقف شد و بنای مخالفت با نسطوریان را در پیش گرفت. بر اثر این فشارها بعضی از مدرسان ادسا از جمله بارصوما به ایران مهاجرت کردند (همان: ۸۹ و ۹۰). از اواخر قرن چهارم در ادسا آثاری از یونانی به سریانی ترجمه شده است. از جمله کتاب تجسد^۵ و کتاب شهدای فلسطین را می‌توان نام برد. سریانی‌ها تورات و انجیل‌ها را به لهجه اودسایی (= رها = اورفایی) ترجمه کردند. این ترجمه‌ها به نام بسیطی یا صورت کتاب مشهور است (فریحه، ۱۳۳۹: ۷۱).

در سال ۴۱۱-۱۲ م **ریولا** اسقف ادسا شد و هم‌زمان یا مدت بسیار کمی پس از آن هیبها به ریاست مدرسه رسید. بیشتر اسقف‌های ایران فارغ‌التحصیل آن مدرسه بودند. هیبها کتاب تئودور را برای تدریس در ادسا به سریانی ترجمه کرد (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۲ و ۸۳). آثار دیگری هم

از جمله علل شهرت
شهر ادسا تا سانسیس
مدن سه ایرانیان است.
این مدن سه پس از سال
۳۶۳ م که رومیان از
ایران شکست خوردند
روشن گرفت

۱۳۶۶ و ۱۳۶۷: ۱۹).

یکی از اعتقادات مهم مدرسه ادسا انفصال مطلق بین جنبه بشری و جنبه الهی شخص مسیح بود. معتقدین به این عقیده به قدری با افراط به حقیقت جنبه بشری مسیح اهمیت می دادند که اشتباهاً آن را از جنبه الهی جدا می دانستند و خطر آن می رفت که به عقیده ایشان مسیح دو شخصیت جداگانه داشته باشد، یعنی تعلیم می دادند که کلمه الهی به مردی عیسی نام ملحق گردید. تعلیم دهنده این اعتقاد نسطوریوس ساکن قسطنطنیه بود و بدین سبب عقیده او به نسطوریت مرسوم گردید (میلر، ۱۹۸۱: ۲۹۸).

در این کانون دانش ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی و همچنین تدریس فن خطابه، جغرافیا، طبیعیات و نجوم معمول و متداول بود و علاوه بر علم کلام به تحقیق و تتبع در علوم عقلی هم توجه می شد. تشکیل این مدرسه موجب تقویت و اشاعه مذهب نسطوری در ایران گردید و چون طرفداران مذهب نسطوری با امپراطوری و کلیساهای رومی دشمنی می کردند مذهب نسطوری پیوسته مورد حمایت دولت ساسانی بود. پس از اینکه دولت روم این مرکز علمی را بست، ایرانیانی که در آن به تعلیم و تعلم سرگرم بودند به کشور خود بازگشتند. پرورش یافتگان ایرانی مدرسه رها که معلمی کلیساهای نسطوری را در ایران به عهده داشتند همان طریقه کار در مدرسه ایرانیان را پیش گرفتند و به تحقیق در روش ارسطو و شارحان اسکندرانی توجه کردند و کتابهای بسیاری به سریانی تألیف نمودند و تعدادی از کتب فلسفی را هم به پهلوی برگرداندند (شیخ، ۱۳۴۳: ۵۳).

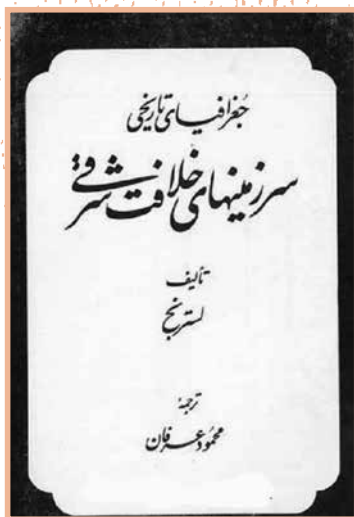
به اعتقاد کریستن سن، نسطوریان و یعقوبیان اگرچه بر ضد آریاییها که مورد تنفر هر دو آنها بودند متحد شده بودند، لکن در عین حال کینه شدیدی نسبت به یکدیگر داشتند. این مشاجره در مکتب الرها، که عیسویان ایران در آنجا علم الهی می خواندند، شدت فوق العاده ای داشت و چون ایبیس^۱ استاد مشهور این مکتب که از نسطوریان غیور بود، در سال ۴۵۷ وفات یافت و فرقه مخالف غلبه کرده و علمای نسطوری از آن شهر اخراج شدند. در میان ایشان چند نفر طلبه جوان بودند

در این مدرسه به زبان سریانی ترجمه شده است. هایروس^۲ (کوروس، کورش) در سال ۴۷۱ م اسقف ادسا شد و سیاست ضدنسطوری شدیدی را دنبال کرد. وی در سال ۴۸۹ م زنون امپراطور را متقاعد کرد تا مدرسه ادسا را ببندد (سجادی، ۱۳۵۳: ۱۸). بنابراین مدرسان نسطوری آنجا به ایران مهاجرت کردند. به طور کلی در مدرسه ادسا دو بار تصفیه قطعی صورت گرفته است. اولین مرتبه در سال ۴۵۷ م و دیگری در سال ۴۸۷ م؛ و بعد از تصفیه دوم بازمانده نسطوریان این شهر را ترک کردند (همان، ۹۱). دبستان ایرانیان در سال ۴۸۹ میلادی به فرمان زینون بسته شد هر چند ضعف آن در رها از سال ۴۳۱ میلادی شروع شده بود (صفا، ۱۳۴۶: ۱۲). در این فاصله زمانی در ایران شاهانی چون یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م)، پیروز (۴۵۷ - ۴۸۴ م)، بلاش (۴۸۴ - ۴۸۸ م) و قباد (۴۸۸ - ۵۳۱ م) حکومت می کردند.

در مجموع، پس از بسته شدن مدرسه ادسا عده ای به ایران مهاجرت می کنند و تعدادی هم به مدرسه نصیبین دعوت می شوند. مدرسه نصیبین^۳، اساسنامه داشته است. ابتکار تدوین آیین نامه مدرسه نصیبین را به برسوما نسبت داده اند. او محصلین و استادان مدرسه ایرانی شهر ادسا را که در سال ۴۸۹ م تعطیل شده بود، به نصیبین دعوت کرد. طولی نکشید که مزین^۴ از مراکز مهم فرهنگی نسطوریان شد و مدارس علوم الهی و پزشکی آن جایگزین مدارس ادسا شدند (میناسیان، ۱۳۸۹: ۵۲).

ویژگیها

توجه به آثار ارسطو، رواج نسطوریت و تأثیرگذاری بر مکتب جندی شاپور مهم ترین ویژگی مدرسه ادسا بود. مدارس رها و نصیبین که بسیاری از استادان و دانشجویان آن از ایرانیان نسطوری مذهب بودند بیش از مراکز دیگر به آثار ارسطو توجه داشتند. در طی سه قرن از سده پنجم تا هشتم میلادی، بسیاری از آثار ارسطویی در این مدارس به زبان سریانی و پهلوی ترجمه و تلخیص و شرحها و تعلیقات بر آنها نوشته شد (مجتبایی،



**ویژگی‌های
مدرسه ایرانیان
ادسا موجب شده
تا این مدرسه
تأثیراتی
بر مکتب
جندی‌شاپور
داشته باشد**



که مخالفان آن‌ها را القاب توهین‌آمیز داده بودند از قبیل خفه‌کننده پشیز یعنی مفتخور و نوشنده چرکاب و خنزیر کوچک و غیره، یکی از آن‌ها لقبی داشت که نوشتن آن شرم‌آور است. غیورتر از همه برصوما بود که او را شناور بین آشیانه‌ها نامیده بودند (کریستن سن، ۱۳۴۵: ۳۱۴ و ۳۱۵).

ویژگی‌های مدرسه ایرانیان ادسا موجب شده تا این مدرسه تأثیراتی بر مکتب جندی‌شاپور داشته باشد. در واقع به واسطه تنگ‌نظری‌ها و اختلافات مذهبی که بین مسیحیان نسطوری^۱ و دیگر فرق مسیحی در زمینه مباحث کلامی مسیحی در مورد ماهیت حضرت عیسی (ع) داشتند به ضعف گراییدند و استادان فلسفه و طب این مکاتب، به ایران پناه بردند (محقق، ۱۳۷۱: ۱۰). این مهاجرت باعث شد تا مدرسه جندی‌شاپور رونق گیرد (نصر، ۱۳۵۹: ۱۷۸). با مهاجرت پناهندگان الرها به جندی‌شاپور نفوذ اصول یونانی در این دانشگاه تشدید شد (حقیقت، ۱۳۸۳: ۶۸). ضمن اینکه پادشاهان ساسانی توجه خاصی به پزشکان غیرایرانی داشتند. در این دوره با وجود پزشکان ایرانی پادشاهان غالباً اطباء عیسوی یونانی یا سریانی را بر پزشکان بومی ترجیح می‌دادند (آذکایی، ۱۳۷۸: ۳۷۹). بنابراین در دوره ساسانیان جندی‌شاپور به‌صورت یک مرکز دانشگاهی درآمد و به سرعت رشد کرد و جانشین انطاکیه و ادسا گردید (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). زبان و روش‌های یونانی نیز در جندی‌شاپور، پس از بسته شدن مدرسه رها (ادسا) در سال ۴۳۹ م رونق بیشتری یافت (همان: ۱۲۶).

مهاجران نسطوری در جندی‌شاپور یک مدرسه طبی دایر کردند که در آن علم طب یونانی وجود داشت. این نسطوریان ترجمه سریانی کتب بقراط و جالینوس را در دست داشتند (تقی‌زاده، ۱۳۵۰: ۱۸۱).

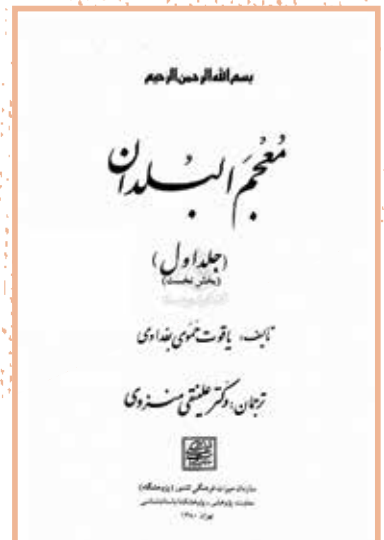
نتیجه

تأسیس مدارس چون ادسا، نصیبین، جندی‌شاپور در واقع مراکزی برای تلاقی و برخورد فرهنگ‌های هندی، یونانی و سریانی بوده است، بنابراین در این مراکز شاهد رشد و

شکوفایی اندیشه‌های متفاوت هستیم. مهم‌ترین کارکرد مدرسه ایرانیان در ادسا پرورش افرادی است که ضمن مهاجرت به جندی‌شاپور و نصیبین به گسترش مذهب نسطوری و انتقال علوم سریانی به رونق مدارس ایرانی کمک می‌کنند. اینکه پرورش‌یافتگان مکتب ادسا در چه حوزه‌هایی توانسته‌اند مؤثر واقع شوند نیاز به تأمل در منابع مختلف دارد ولی چنین به نظر می‌رسد که با توجه به آزادی و نفوذ این گروه گسترش مبانی فکری و عقیدتی آن‌ها بیشتر از مسائل علمی همچون نجوم و پزشکی بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Edesse
2. Amida
3. monophysite
۴. سریانیان همان آرامی‌های ساکن سوریه و عراق بوده‌اند که پس از گرویدن به دین مسیحی در سده دوم و سوم خود را سریانی نامیده‌اند. (فریحه، انیس، «تأثیر دانشمندان سریانی در پایه‌گذاری صرف و نحو زبان عربی»). (الدراسات‌الادبیه، سال دوم، شماره ۱: ۷۰ و ۷۱، بهار ۱۳۳۹). زبان سریانی سه شعبه است: ۱. آرامی، که دو شعبه دارد، زبان مردم حران، رها و شام بیرونی. دیگر زبان فلسطینی است که زبان اصلی دمشق و جبل لبنان و باقی شام درونی است. سوم زبان کلدانی نبطی که نسبت به آن دو خشن و ناپسند است و آن زبان مردم آشور و سواد عراق است. (ابن عربی، غریغوریوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱، ۱۳۷۷).
5. Theophania
6. Cyrus
۷. مدرسه نصیبین نیز از حیث تشکیلات و نظامات کاملاً از روی حوزه علمی رها ترتیب یافته بود. این مدرسه بار دوم به دست بارسوما (Barsauma)، یکی از اسقفان ایرانی‌نژاد در اواسط قرن پنجم پدید آمد. وی در حدود ۴۴۹ - ۴۵۰ مطران نصیبین بود. تشکیل مدرسه نصیبین باعث قوت مذهب نسطوری و اشاعه آن در ایران گردید. مدرسه نصیبین از مدارس معتبر قدیمی شمرده می‌شود. چنان‌که تعداد شاگردان آن را گاه تا ۸۰۰ تن ذکر کرده‌اند (صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱: ۱۳، ۱۳۴۶). دوره تحصیل در این مدرسه سه سال بود. هر سال تحصیلی به دو نیم‌سال بخش می‌شد و در فواصل دو نیم‌سال مدرسه تعطیل بود. جهت اطلاع بیشتر به پیرامون اساسنامه این مدرسه نگاه کنید به پیگولوسکایا، نیناویکتورونا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۵۰۱-۴۹۳، ۱۳۷۲.
۸. مزبیین (Mtcbin) در نزدیکی شهر نصیبین، در کنار شاخ‌های از فرات به نام خابور قرار داشت. نام یونانی آن نصیبین (Nisibis) است.
9. Ibas



۱۰. نستوریوس (nestorius) از متکلمین نامی ایشان که اسقف قسطنطنیه بود. در میان راهبان نصاری شور و غوغایی به راه انداخت و در مجلس وعظ و کلام گفت جایز نیست که مریم را مادر خدا بخوانیم و محال است که زنی از افراد بشر نسبت به ذات الهی امیت حاصل نماید بلکه او بشری چون خود را زایید که آلت و اسباب ظهور الوهیت بود. ولی از جانب دیگر شخصی به نام سیریل Cyril اسقف اسکندریه بر ضد عقاید او برخاسته گفت با اینکه عیسی دارای جسم و جسد انسانی و روح و روان ناسوتی است ولی دارای هویت ذاتی نیست بلکه هویت او در کلمه Logos ظاهر می‌باشد. این دو گروه بر ضد یکدیگر برخاسته به یکدیگر تهمت‌ها زدند و نسبت‌ها دادند تا آنکه عقابت در سال ۴۳۱ م بار دیگر شورای علمی تشکیل گردید ولی این شورا نسبتاً لمبعه اغراض سیاسی شده و در تحت نفوذ و فشار امپراطور روم شرقی قرار داشت. در آنجا رسماً نستوریوس را طرد کردند و از جرگه خود اخراج نمودند. (ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، ۴۲۶، ۱۳۴۴).

منابع

کتاب‌ها

۱. ابن عبری، ریغوریوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲. اذکائی، پرویز، فهرست ماقبل الفهرست، (آثار ایرانی پیش از اسلام) بخش ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۴. اولییری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۲۵.
۵. پیگولوسکایا، نیناویکتورونسا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۷. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵.
۸. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور)، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۹. مقدسی، محمد ابن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۸۵.
۱۰. میلر، ویلیام مک‌لوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین و عباس آری‌پور، تهران: حیات ابدی، ۱۹۸۱.
۱۱. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، ۱۳۴۴.
۱۲. نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه

احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشاراتی خوارزمی، ۱۳۵۹.

۱۳. یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله، معجم البلدان، تصحیح محمدمامین خنجی، جلد ۴، قاهر: مطبعه السعادت، ۱۳۲۴ ق.

۱۴. یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

مقالات

۱. البغدادی، یوسف غنیمه، الرها، المشرق، السنة الثامنة، ۱۵، العدد ۴، ۱۹۰۵.
۲. تقی‌زاده، سیدحسن، تاریخ علوم در اسلام (۴)، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۵۰.
۳. جعفری دهقی، محمود، تأسیس مدارس علمی ایرانی در عهد باستان و تأثیر آن بر انتقال فرهنگ و دانش ایرانیان، مجله زبان و ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید چمران اهواز)، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.
۴. حقیقت، عبدالرفیع، جندی‌شاپور مرکز بزرگ انتقال علوم به اسلام، گزارش، شماره ۱۵۲، اردیبهشت ۱۳۸۳.
۵. دوانی، علی، سهم اسلام در پیدایش تمدن غرب (۴)، (مدارس و مکاتب علمی پیش از اسلام و درس‌هایی از مکتب اسلام) سال پانزدهم، شماره ۶، (خرداد ۱۳۵۳).
۶. رضا، عنایت‌الله، موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی عهد ساسانی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۹، خرداد ۱۳۵۳.
۷. زعزور، ابراهیم، تحریر الرها و اثرها علی مجری الحروب الصلیبیه، مجله دراسات تاریخیه، کانون ۲، عدد ۵۹ - ۶۰، ۱۹۹۷.
۸. سجادی، سیدجعفر، سهم ایرانیان در پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن اسلامی، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۵۳.
۹. شعبانی، رضا، جندی‌شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام (۲)، نامه انجمن، شماره ۹، بهار ۱۳۸۲.
۱۰. شیخ، محمدعلی، مراکز علمی در رها و گندی‌شاپور، نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی آموزش و پرورش، دوره سی و چهارم، شماره ۱۰، اسفند ۱۳۴۳.
۱۱. فریحه، انیس، تأثیر دانشمندان سریانی در پایه‌گذاری صرف و نحو زبان عربی، الدراسات الادبیه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۳۹.
۱۲. مجتبانی، سیدفتح‌الله، آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۴۳ و ۴۴، زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷.
۱۳. محقق، مهدی، تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، گفت‌وگو با مهدی محقق، حسن تاجبخش و ژورنالیست ادین، کیهان فرهنگی، شماره ۹۰، آبان ۱۳۷۱.
۱۴. محمودآبادی، سیداصغر، دانشگاه جندی‌شاپور، تاریخ اسلام، سال ششم، شماره مسلسل ۷، پاییز ۱۳۸۴.
۱۵. میناسیان، هاروتیون، خاندان پزشکان بختیشوع در قلمرو خلفای عرب، ترجمه ادوارد هاروتونیان، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ۱۳۸۹.

